فصلنامه علمی ـ پژوهشی تاریخ اسلام
سال بیستم، شماره هفتادوهفتم
بهار ۱۳۹۸

چگونگی تغییر گفتمان فرهنگی- سیاسی جامعه پس از رسول خدا ﷺ با تأکید بر احادیث ساختگی

تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۷/۲۳ تاریخ تأیید: ۱۳۹۸/۴/۶

سید محمد تقی موسوی کراماتی [۱]

محمد تقی دیاری بیدگلی [۲]

جامعه اسلامی پس از رحلت رسول خدا صلی الله علیه و آله به سوی ارزش‌های ناهمسو با ارزش‌های عهد نبوی حرکت کرد. این مقاله در پی روشن ساختن راهبردهای هدفمند حکومت پس از دوران حضور پیامبر ﷺ برای جابه‌جایی فرهنگی در سایه سکوت دینی و مدنی افکار عمومی جامعه اسلامی است. مقاله با روش تحلیلی و با استناد به منابع دست اول نشان می‌دهد که این راهبرد به کمک احادیث ساختگی، ابعاد سه گانه اندیشه، شخصیت و سنت پیامبر ﷺ را از طریق برنامه سه گانه نظریه‌سازی، شخصیت‌سازی و رفتارسازی دگرگون ساخت و کوشید قرائتی نو از گفتمان اسلامی و سازگار با منافع سیاسی در میان افکار عمومی نهادینه سازد.

کلیدواژگان: گفتمان نبوی، احادیث ساختگی، تغییر گفتمان، تاریخ صدر اسلام، نهاد خلافت.

---

۱. دانشجوی دکتری علوم قرآن و حدیث دانشگاه قم (Musavi.keramati@yahoo.com).
۲. استاد دانشگاه قم (mtdiari@yahoo.com).

۱. مقدمه

این مقاله بر آن است به تحلیل و بازکاوی چگونگی چرخش گفتمانی جامعه اسلامی پس از رسول خدا ﷺ بپردازد. پرسشی که تحقیق حاضر بر اساس آن سامان می‌یابد، پیرامون این مسئله است که حکومت پس از رسول خدا ﷺ با چه راهبردی موفق شد گفتمان نبوی را از درون به نفع خود استحاله نماید؟ و چرا با وجود آن‌که این دگرگونی گفتمانی دارای رویکردی متفاوت با ارزش‌های نبوی بود، بیشتر جامعه اسلامی از آن روی برنتافتند؟

واقعیت تاریخی پس از رسول خدا ﷺ نشان می‌دهد با روی کار آمدن حکومت جدید در گفتمان نبوی تغییر و تحولات ساختاری ایجاد شد. این دگردیسی با جابه‌جایی گسترده‌ای که در اصول و ارزش‌ها ایجاد کرد، چهره‌ای جدید و متفاوت از گفتمان نبوی در احکام، حکومت و ارزش‌های اجتماعی پدید آورد.

عوامل دیگری، مانند رقابت‌های پیدا و پنهان قبیله‌ای، حسادت و کینه‌های به جا مانده از روزهای جابه‌جایی، جای‌گزینی فرهنگ اسلامی به جای هنجارهای جاهلی و ضعف ایمان در این دگردیسی سیاسی و فرهنگی بی‌تأثیر نبوده است اما این عوامل نمی‌توانستند گفتمان سیاسی و فرهنگی پایداری مغایر با ارزش‌های نبوی ایجاد کنند.

فرضیه‌ای که نویسنده این مقاله در پی تحقیق آن برآمده است، این باور است که جامعه پس از پیامبر ﷺ با یک حرکت فرهنگی و اعتقادی جای‌گزین با فرهنگ رسول خدا ﷺ به بریدگی از ارزش‌های نبوی ﷺ رضایت داد. سامان‌دهی فرهنگ جای‌گزین با برنامه‌ریزی و هدف‌گذاری زمان بندی شده، همراه با سیاست‌گذاری‌های عمیق فکری، فرهنگی و شبه دینی پیرامون محور جایگاه رسول خدا ﷺ در نظام دینی انجام گرفت تا به یک رفتارگرایی و فرهنگ سازی خاصی در حوزه اجتماعی منجر شود. تحقق این امر با پشتوانه احادیث جعلی در سه رویکرد نظریه سازی، شخصیت سازی و رفتارسازی پدید آمده است.

براساس بررسی‌های فراوان، کتاب یا مقاله‌ای یافت نمی‌شود که به صورت مستقل، این موضوع را با این نوع تحلیل بازکاویده باشد. هر چند در آثار متعدد، وقتی به چرایی بعضی عملکردهای حاکمان پس از رسول خدا پرداخته می‌شود به دوگانگی میان ارزش‌های جامعه نبوی و پس از آن توجه می‌گردد.

به عنوان نمونه، اثر گران‌سنگ *نقش ائمه در احیاء دین* نوشته سید مرتضی عسکری در موارد متعددی از تفاوت و تناقض عملکردهای خلفا با رسول خدا نام برده است.[۱] هم‌چنین، رسول جعفریان[۲] در کتاب *تاریخ خلفا* در بحثی با عنوان دشواری‌های امام از بحران‌های فرهنگی و ارزشی که فراروی امیرالمؤمنین حضرت علی وجود داشت، یاد می‌کند.

مقالات فراوانی در پی یافتن این پرسش برآمده‌اند که چرا جامعه پس از رسول خدا از اهل بیت روی برتافتند؟ که می‌توان به مقالاتی چون *سقیفه بازتولید سیادت جاهلی* نوشته علی ناظمیان‌فرد اشاره کرد. نویسنده در این پژوهش می‌کوشد، روشن سازد که چگونه اعضای سقیفه با بازسازی ساز و کار تعیین قدرت در نظام قبیله‌ای عصر جاهلیت، موفق شدند اعضای حاضر را در چانه زنی سیاسی سقیفه به پذیرش حکومت خود قانع سازند؟[۳]

مقاله *چگونگی و چرایی بازگشت به جاهلیت در جامعه پس از پیامبر* نوشته جواد سلیمانی به چرایی ظهور اخلاق جاهلی پس از پیامبر می‌پردازد. او اشرافی گری، تساهل‌ورزی نسبت به اجرای احکام و نفوذ نااهلان در مناصب دولتی را از عواملی می‌داند

---

۱. سید مرتضی عسکری، *نقش ائمه در احیاء دین*، ج ۲، ص ۴۹۴-۵۰۱.

۲. رسول جعفریان، *تاریخ خلفا*، ص ۲۳۹-۲۴۷.

۳. علی ناظمیان فرد، «سقیفه بازتولید سیادت جاهلی»، *پژوهش‌های تاریخی*، سال سوم، ۱۳۹۰، ش ۴، ص ۱۱۲-۹۷۹.

که زمینه چنین بازگشتی را به وجود آوردند.[۱] همچنین، مقاله *چرا به حدیث غدیر عمل نشد؟* نوشته سید علی حسینی ادیانی برای یافتن پاسخ این پرسش، آن را در چند عامل عقده‌های درونی قریش، حسادت و طمع قریش در قدرت جسته است.[۲]

یاد آوری این نکته مهم است که در این پژوهش‌ها، پرداختن به انگیزه‌ها و چگونگی پیروزی بر رقیبان است در کانون توجه قرار گرفته است، اما چگونگی روند تغییر و چرایی این پذیرش از سوی افکار عمومی جامعه اسلامی ناگفته مانده است. مقاله حاضر بر آن است که به چرایی این تدوام و چگونگی ادامه این روند خاص سیاسی در جامعه اسلامی با تأکید بر نقش احادیث ساختگی بپردازد.

۲. نقش احادیث ساختگی در تغییر گفتمان نبوی

واگرایی ارزشی با گفتمان نبویﷺ بزرگ‌ترین چالشی بود که حکومت جدید پس از رسول خداﷺ با آن روبه‌رو گردید. حفظ روند اعتبار بخشی و مشروعیت سنجی ارزشی در جامعه دینی، دولت مستقر را به سرعت در یک بحران اجتماعی بزرگ فرو می‌برد. توقف این روند جز با تغییر نگرش در نقش کانونی و مطلق رسول خداﷺ در نظام دینی حاصل نمی‌شد.

بنابراین، تغییر در معیارهای ارزش گذاری با مسخ جایگاه ارزشی رسول خداﷺ به دست می‌آمد. این امر انجام پذیر نبود، مگر با یک حرکت دینی که بار فرهنگی خاصی مطابق با نگرش‌های حکومت جدید تولید نماید اما پرسش اساسی در این باره پیرامون

---

۱. جواد سلیمانی، «چگونگی و چرایی بازگشت به جاهلیت در جامعه پس از پیامبر»، *حکومت اسلامی*، ۱۳۸۷، ش ۴، ص۸۹- ۱۰۹.

۲. سید علی ادیانی حسینی، «چرا به حدیث غدیر عمل نشد»، *فصلنامه علوم انسانی*، ش ۴۱، ص ۸۹- ۱۱۱.

چگونگی به کارگیری راهبرد وضع حدیث به منظور دست‌یابی به مقاصدی است که از حیث سیاسی، دولت پس از رسول خدا ﷺ آن را دنبال می‌نمود.

بازشناسی احادیثی که در این زمینه وجود دارند، روشن می‌سازد بهره برداری از احادیث جعلی در راهبرد تغییر گفتمانی جامعه نبوی با نگاهی کلان سامان دهی می‌شود. این مجموعه از احادیث به صورت کلی رو به سوی ۱. افکار پیامبر ﷺ، ۲. شخصیت پیامبر ﷺ و ۳. سنت پیامبر ﷺ دارند. در این مقاله، بررسی تغییر ابعاد این سه وجه با هدف گذاری سه گانه نظریه سازی، شخصیت سازی و رفتارسازی در دستور کار قرار می‌گیرد.

۳. نظریه سازی(تغییر در افکار پیامبر ﷺ)

جریان حاکم پس از رسول خدا ﷺ با قرائت مطلق از جایگاه نبوی ﷺ در عمل مخالفت نمود. این مخالفت نه از موضع انکار مطلق بلکه با هدف مقید کردن جایگاه مطلق رسول خدا ﷺ در نظام دینی انجام گرفت. ایجاد چنین خوانشی از دین، نیازمند نظریه‌ای بود که قادر باشد آن را در پوششی از دین قرار دهد و مردم را با خود همراه سازد.

بنابراین، این بخش به گونه‌ای سامان می‌یابد که رفتار سیاسی حاکمان از انتقادات افکار عمومی مصون بماند و زمینه برای اطاعت پذیری مطلق و بی چون و چرای آنان، حتی در رفتارهای متناقض با موازین اسلامی گشوده شود.

۳-۱. اجتهاد در برابر نص

نظریه اجتهاد در برابر نص، خاستگاه اصلی روندی است که جریان تغییر را در کانون گفتمان اصیل اسلامی رقم زد. مبنایی که حق تغییر و دگرگونی در سیاست‌های بنیادین دینی اسلام را به منبعی در کنار رسول خدا ﷺ واگذار می‌نمود. مرجع سازی دینی در عرض رسول خدا ﷺ و حذف مطلق انگاری جایگاه آن حضرت ﷺ در تعیین ارزش‌های دینی، بزرگ‌ترین گامی بود که برای تأمین مقبولیت پایدار حکومت پس از رسول خدا ﷺ برداشته شد.

آنچه در ادامه خواهد آمد به جز اندیشه جبرگرایانه، پیوندی ذاتی با مسئله اجتهاد در مقابل نص دارد. اجتهاد در برابر نص بدون استناد به منابع دینی پدید آمد اما پس از آن با حضور احادیث جعلی، جایگاهی ویژه برای حاکمان در نظام دینی آفرید.

۳-۲. نتایج اجتهاد در برابر نص

قدسی سازی و مرجع سازی برای خلفا از دل این جریان پدید آمد و آنان را در تعیین ارزش‌های جدید از اختیارات ویژه‌ای برخوردار می‌ساخت.

۳-۲-۱. قدسی سازی

مقام خلیفه دوم در میان افکار عمومی به اندازه‌ای ارتقا یافت که گمان کردند، قرآن در موافقت با رأی و عقیده وی نازل شده است.[۱] رفتار و گفتار وی معادل حق قرار گرفت و این پرسش به وجود آمد که اگر تناقضی میان رأی خلیفه دوم با رأی پیامبر ﷺ به وجود آید، حق با کدام یک از دو طرف خواهد بود؟ در صحیح بخاری از رسول خدا ﷺ دراین‌باره نقل می‌شود:

در امت‌های شما مردمانی بودند که فرشتگان با آنان سخن می‌گفتند. اگر در میان امت من کسی با این خصوصیت باشد عمر است[۲] و از عقبه بن عامر (د. ۵۸ق) نقل می‌شود که از رسول خدا شنیدم که می‌فرمود: اگر بعد از من پیامبری وجود داشت او عمر بن خطاب بود.[۳]

۳-۲-۲. مرجع سازی

چنان که گفته شد، اجتهاد در مقابل نص، ایجاد منبعی جدید در کنار مرجعیت دینی بود که براساس گزاره‌های اسلامی برای رسول خدا ﷺ تعریف می‌شد. این روند در کنار گسترش احادیث جعلی به صورت عملی از سوی حاکمان دنبال می‌گردید.

---

۱. بخاری، *الجامع الصحیح*، ج۱ص۱۰۵؛ مسلم بن حجاج، *الجامع الصحیح*، ج۷، ص۱۱۹.

۲. بخاری، *الجامع الصحیح*، ج۴، ص۱۴۹.

۳. ترمذی، سنن، ج۵، ص۲۸۱.

این نگرش همسان سازانه در رفتار خلیفه دوم دیده می‌شود. جماعتی از مردم شام به حضور وی می‌رسند و از او تقاضا می‌کنند برای مال، اسب و غلام آنها زکات معین سازد. او در پاسخ، عمل ابوبکر با پیامبر گرامی اسلام را در وزنه‌ای یکسان قرار داد و گفت:

مطابق با آنچه پیامبر و ابوبکر انجام دادند عمل کنید.[1]

یکی دیگر از مواردی که می‌تواند گواهی نیکو بر این امر باشد، گفت‌وگویی است که میان عمران بن سواده با عمر بن خطاب گزارش می‌شود. آن‌گاه که عمران بن سواده از خلیفه دوم از چرایی اجتهاد او در برابر نص و سنت پیامبر می‌پرسد در پاسخ می‌گوید:

من هم‌ردیف و هم شأن پیامبرم.[2]

متأسفانه، این نگرش به صورت یک قانون در ساختار فکری و سیاسی جامعه اسلامی نقش بست. آن‌چنان که در شورای شش نفره، ملاک گزینش خلیفه از سوی عبدالرحمن بن عوف، التزام عملی به سیره خلیفه اول و دوم تعیین شد.[3] این ساز و کار سیاسی منجر به کنار زدن امیرالمؤمنین حضرت علی علیه‌السلام در شورای شش نفره و روی کار آمدن عثمان گردید.

در لغو قانون تحریم نگارش حدیث از سوی عمر بن عبدالعزیز نشانه‌ای دال بر این موضوع وجود دارد؛ زیرا عمر بن عبد العزیز در بخش نامه خود به تساوی سنت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله با سیره خلیفه اول و دوم تصریح می‌کند.[4] در عرض قرار گرفتن سنت خلفا با سیره پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله و حتی برتری و ترجیح آن را می‌توان در درگیری لفظی ابن عباس با عروة بن زبیر در حج تمتع مشاهده کرد. ابن عباس در این باره می‌گوید:

---

۱. احمد بن حنبل، *مسند*، ج ۱، ص ۱۴.

۲. طبری، *تاریخ*، ج ۴، ص ۲۲۵.

۳. *همان*، ص ۲۳۸.

۴. متقی هندی، *کنزالعمال*، ج ۱، ص ۳۷۰؛ ابن عساکر، *تاریخ مدینة دمشق*، ج ۱۱، ص ۳۸۵.

آنها را چنان می‌بینیم که به زودی هلاک می‌شوند . مـن مـی‌گـویم: پیـامبر فرمود و او می‌گوید : ابوبکر و عمر نهی کردند.[۱]

نتیجه این روند تا آن‌جا پیش‌رفت که حجاج بن یوسف، گسـتاخانه مقـام خلیفـه را در برابر پیامبر ﷺ قرار می‌داد. در گزارشی در این باره آمده است:

حجاج در کوفه نطق کرد و از کسانی یاد نمود که به مدینه به زیـارت مـزار پیامبر خدا ﷺ می‌روند، و گفت: مرگ بر ایـن‌هـا! بـه گـرد پـاره‌هـای چـوب و استخوان پوسیده طواف می‌کنند. چرا نمی‌روند به گـرد کـاخ امیرالمـؤمنین عبـد الملک طواف کنند؟ مگر نمی‌دانند خلیفه خدا بهتر و برتر از پیامبر او است.[۲]

۳-۳. اطاعت پذیری مطلق

اطاعت پذیری مطلق بینشی است که نقـش بنیـادینی در پـذیرش حکومـت جدیـد و تداوم حیات سیاسی آن در جامعه دارد. نتیجه حاصل از این تفکر در میان مسـلمانان ایـن بود که هیچ‌گاه، پشتوانه اجتماعی حکومت پس از رسول خدا ﷺ مخدوش نمی‌شـد و بـه خلیفه اختیار می‌داد، خارج از چهارچوب مقررات دینی و وظایف قانونی عمل نماید. در این بخش به روایت‌هایی اشاره خواهیم کرد که به وجـوب اطاعـت پـذیری مطلـق از خلیفـه مسلمانان فرمان می‌دهد، حتی اگر خلیفه به ظلم و گناه آلوده باشد. در روایتی در این باره آمده است:

رسول خدا فرمودند: بعد از من امامانی خواهند بود کـه بـه راه و رسـم مـن نمی‌روند و سنت مرا نمی‌پذیرند. در میان اینان مردانـی هسـتند کـه دل‌هایشـان، دل‌های شیاطین در بدن انسان است. حذیفه می‌گوید: گفتم که‌ای رسول خدا! اگر

---

۱. احمد بن حنبل، *مسند*، ج۱،ص۳۳۷.

۲. ابن ابی الحدید، *شرح نهج البلاغه*، ج۱۵، ص۲۴۲.

آن زمان را دریابم چه کنم؟ فرمود: گوش فرا می‌دهی و اطاعت می‌کنی از امیر، حتی اگر تو را با تازیانه بزند و مالت را بگیرد.

ابوهریره در روایتی دیگر از پیامبرﷺ در این باره می‌گوید:

هر کس از اطاعت خارج گردد و از جماعت جدا شود، سپس بمیرد به مرگ جاهلیت مرده است.[1]

۳-۴. جبر

این مفهوم به دلیل تأثیری که از پذیرفتن یا نپذیرفتن آن در رفتارهای اجتماعی ایجاد می‌شود، توجه جریان‌های سیاسی را به خود جلب کرد. از این رو، مفهوم جبر به عنوان یک طعمه سیاسی استفاده می‌گردید تا هر نوع انگیزه قیام و اعتراض نسبت به سیاست‌های حکومت را در نطفه خفه کند. در یکی از این روایت‌های ساختگی در این باره آمده است:

ابو هریره از پیامبر نقل می‌کند که حضرت موسی به آدم ابوالبشر گفت: آدم، تو پدر بشر هستی که خدا به دست خود تو را آفریده و روح خود را در تو دمیده فرشتگان را به سجده بر تو فرمان داده است؛ چرا ما و خود را از بهشت بیرون کردی؟ آدم در پاسخ گفت: تو موسایی که خدا با تو سخن گفته و تورات برای تو نوشته است، بنگر که خدا چند سال پیش از آفرینش من، عصیان و گمراهی مرا در تورات نوشته است؟ موسی در پاسخ گفت: چهل سال. بنابراین آدم تقصیری نداشت؛ زیرا از تقدیر چهل سال پیش از آفرینش گریزی نیست.[2]

---

۱. مسلم بن حجاج، *الجامع الصحیح*، ج۹، ص۱۸.

۲. *همان*، ج۸، ص۵۰.

۴. شخصیت سازی(تغییر شخصیت پیامبر ﷺ)

شخصیت پیامبر ﷺ به عنوان میزانی مهم برای سنجش اعتبار رفتارهای دینی شناخته می‌شود. با وجود اختلاف فکری و رفتاری که میان حکومت پس از رسول خدا ﷺ با گفتمان پیامبر ﷺ وجود داشت، طبیعی بود که با تداوم حفظ این تصویر از جایگاه و شخصیت رسول خدا ﷺ، حیات سیاسی قدرت حاکم به خطر افتد.

بنابراین، اهداف حکومت در سیاست اجتهاد در برابر نص محقق نمی‌شد مگر در کنار افکاری که اندیشه دینی را مطابق با خواست حکومت تغییر می‌دادند. برای تحقق این هدف باید ابعاد مختلف حیات پیامبر گرامی اسلام و شخصیت ایشان را متناسب با چرخش فکری تغییر می‌دادند.

۴-۱. تخریب اعتبار خانوادگی پیامبر ﷺ

به نظر می‌رسد که این کار با هدف تغییر و تحول در میزان صلاحیت و سنجش اعتبار دینی و معنوی حاکمان پس از رسول خدا انجام گرفته است؛ زیرا حاکمان نوپای پس از رسول خدا ﷺ فاقد چنین اعتباری بودند. حضرت علی علیه‌السلام در سرزنش معاویه به این مسئله اشاره می‌کند.[۱]

از سوی دیگر، رقیبان حکومت سقیفه از اعتباری فراوان و وجاهتی عالی برخوردار بودند که با دست اندازی به تبار خانوادگی پیامبر ﷺ، نقطه ضعف حکومت در عرصه رقابت‌های سیاسی در برابر ایشان پوشیده می‌شد. به عنوان نمونه در روایتی در منابع مهم اهل سنت آمده است:

> *پیامبر ﷺ درباره جهنمی بودن پدرش خبر داده است. فردی به رسول خدا گفت: یا رسول الله! پدرم کجاست؟ رسول خدا فرمود: پدر تو در آتش است. چون آن مرد رفت، پیامبر او را صدا کرد و فرمود: پدر من و پدر تو، هر دو در*

۱. نهج البلاغه، نامه ۱۰.

آتش هستند.[۱]

بر این روایت از جهت سندی ضعف‌هایی وارد است؛ زیرا حماد بن سلمه در سند آن به ضعف در حفظ متهم است. افزون بر این، ابن ابی العوجا که از زندیقان آن عصر به شمار می‌رود، فرزند خوانده او بود. از این روی احتمال دست بردن در احادیث او به وسیله ابن ابی العوجا دور از ذهن نیست.[۲]

پس از بررسی رویکرد انکارآمیز درباره اجداد پیامبر ﷺ در احادیث، اکنون شایسته است به دیگر سوی این قضیه بنگریم که چگونه جریان سازمان یافته حدیث سازی سیاسی، اذهان را به سمت خاصی سوق می‌دهد. به عنوان نمونه، عایشه درباره مسلمان بودن پدرش، ابوبکر گزارش می‌دهد:

پدر هیچ یک از مهاجران جز ابوبکر مسلمان نشد.[۳]

با این حال، علامه امینی نام بیست و پنج نفر از مهاجران را که پدران آنها مسلمانان شدند در نقض و نقد روایت بالا، بیان می‌کند.[۴] در گزارش دیگری، به نام امیرالمؤمنین حضرت علی علیه‌السلام چنین حدیثی را ساخته‌اند تا در پرتو اعتبار نام امیرالمؤمنین حضرت علی علیه‌السلام جعلی بودن آن پوشیده شود. در این روایت در این باره آمده است:

زمانی پدر و مادر ابوبکر اسلام آوردند که پدر هیچ‌کدام از صحابه مسلمان نبودند.[۵]

---

۱. مسلم بن حجاج، *الجامع الصحیح*، ج ۱، ص ۱۳۳.

۲. ابن حجر، *تهذیب التهذیب*، ج ۳، ص ۱۳؛ ر.ک: سید جعفر مرتضی عاملی، *الصحیح من سیرة النبی الاعظم*، ج ۲، ص ۸۱.

۳. متقی هندی، *کنزالعمال*، ج ۱۳، ص ۵۴۸.

۴. ر.ک: امینی، *الغدیر*، ج ۷، ص ۴۱۸.

۵. بیهقی، سنن، ج ۹، ص ۲۰۴؛ قرطبی، *الجامع لاحکام القرآن*، ج ۱۹، ص ۱۹۹.

گفتنی است گزارش حدیثی بالا به صورت مرسل از امیرالمؤمنین حضرت علی علیه‌السلام بیان می‌شود .بنابراین نمی‌تواند دارای اعتبار لازم در دانش حدیث باشد.[۱]

۴-۲. تخریب گذشته پیامبر ﷺ

بخشی دیگر از برنامه‌ای که برای تخریب جایگاه حقوقی پیامبر ﷺ با هدف سیاسی انجام گرفت، زیر سؤال بردن حیات پیامبر گرامی اسلام ﷺ پیش از بعثت بود. عبدالله بن عمر (د.۷۳)در روایتی در این باره می‌گوید:

رسول خدا پیش از بعثت با زید بن عمرو بن نفیل ملاقات نمود و او را به خوردن گوشت دعوت کرد، اما زید بن عمرو بن نفیل از خوردن آن گوشت امتناع ورزید و در پاسخ به دعوت پیامبر ﷺ گفت: من نه از آنچه برای بت‌ها ذبح می‌کنید، می‌خورم و نه از آنچه بر آن نام خدا را نمی‌برید.[۲]

در این روایت سعی می‌شود مقام معنوی، شاخص‌های عقلانی و برجستگی‌های اخلاقی پیش از نبوت پیامبر ﷺ تخریب شود تا هیچ امتیازی برای قرار دادن پیامبر ﷺ در رأس منابع دینی باقی نماند. در این روایت ساختگی، پیامبر ﷺ هیچ رفتاری برخلاف فرهنگ فاسد جاهلیت نشان نمی‌دهد و به وسیله فرد دیگری که پسر عموی خلیفه دوم است، ملامت می‌شود.

وقتی که این روایت با روایت پیشین که نسب و خاندان پیامبر ﷺ را تخریب می‌کند کنار هم گذاشته می‌شوند، می‌توان به این نتیجه رسید که این روایت در ادامه روایت پیشین خلق شده است تا اعتبار خانوادگی که نقطه قوت در مرجعیت دینی محسوب می‌شود از پیامبر ﷺ سلب شود.[۳]

۱. امینی، *الغدیر*، ج۷، ص۴۱۸.

۲. بخاری، *الجامع الصحیح*، ج۹، ص۲۲۵.

۳. ر.ک: نجمی، *سیری در صحیحین*، ص۲۹۹.

این در حالی است که امیرالمؤمنین حضرت علی علیه‌السلام در وصف پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله و نوع پرورش، رشد و بالیدن ایشان می‌گوید:

از همان لحظه که پیامبر را از شیر گرفتند، خداوند بزرگ‌ترین فرشته خود را مأمور تربیت پیامبر کرد تا شب و روز، او را به راه‌های بزرگواری، راستی و اخلاق نیکو راهنمایی کند.[1]

امیرالمؤمنین حضرت علی علیه‌السلام در گفتاری دیگر درباره شأن پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله می‌گوید:

نهاد اصلی وجود او را از بهترین معادن استخراج کرد و نهال وجود او را در اصیل‌ترین و عزیزترین سرزمین‌ها کاشت و آبیاری کرد ....و درخت وجودش از بهترین درختان است. در حرم امن خدا رویید و در آغوش خانواده کریمی بزرگ شد. شاخه‌های بلند آن سر به آسمان کشید که دست کسی به میوه آن نمی‌رسید.[2]

هم‌چنین در بیانی دیگر، حقیقت را این‌گونه بیان می‌کند:

پیامبری که بهترین آفریدگان در خردسالی و در سن پیری نجیب‌ترین و بزرگوارترین مردم بود.[3]

۴-۳. تخریب حیات پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله در دوران پیامبری

پس از تخریب نسب، گذشته پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله و چگونگی رویارویی آن حضرت با آغاز نبوت، در ادامه، حیات پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله در دوران پیامبری باید با ویژگی‌هایی معرفی می‌شد که اهداف تعیین شده برای ایجاد نظام فکری جدید تأمین می‌گردید. در این بخش، پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله همان

---

۱. *نهج البلاغه*، خ ۱۹۲.

۲. *همان*، خ۹۴.

۳. *همان*، خ ۱۰۵.

شخصیت گذشته خویش را نشان می‌دهد که به هیچ کمالی نرسیده است و هنوز متـأثر از عناصر فرهنگی جاهلیت است.

در این دوران ابوبکر، عمر و عثمان به جای ورقة بن نوفل در قضیه آغاز بعثت[1] و زید بن عمرو بن نفیل اشتباهات پیامبر ﷺ را به وی یادآور می‌شوند و نقش ناجی؛ یعنی نقش ثابتی در همه این احادیث ساختگی دارند. به عنوان نمونه، در صـحیح بخـاری از عایشـه روایت می‌شود:

که دو دختر در خانه من آوازه خوانی می‌نمودنـد و اشـعار جنـگ بعـاث[2] را می‌خواندند. رسول خدا وارد گردید و به رختخواب رفت و صورت خود را به آن دو برگردانید و در این هنگام ابوبکر هم وارد گردید و با دیدن آوازه خوان‌ها بـه من پرخاش نمود و گفت: آیا در حضور پیامبر هم غنا و موسیقی؟ رسول خـدا بـه ابوبکر رو کرد و فرمود: آنان را به حال خودشان واگذار. عایشه می‌گوید ابوبکر به جای دیگر متوجه گردید، من به آن دو دختـر اشـاره کـردم و از خانـه بیـرون رفتند.[3]

آثار ساختگی بودن در متن گزارش بالا آشکار است اما با توجه به آیات قرآن، بطـلان این خبر بهتر ثابت می‌گردد. خداوند در قرآن می‌فرماید:

وَ مِنَ النَّاسِ مَنْ يَشْتَرِی لَهْوَ الْحَدِيثِ لِيُضِلَّ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ بِغَيْرِ عِلْمٍ وَ يَتَّخِذَها هُزُواً أُولئِکَ لَهُمْ عَذابٌ مُهِينٌ[4]

---

۱. بخاری، *الجامع الصحیح*، ج ۱، ص ۴.

۲. پیش از اسلام، جنگ های زیادی میان اوس و خزرج برای ریاست بر یثرب پدید آمده بـود. بعـاث بـه یکی از مشهورترین جنگ‌ها میان این دو قبیله گفته می‌شود(ابن خلدون، *تاریخ*، ج ۲، ص ۳۴۹).

۳. بخاری، *الجامع الصحیح*، ج ۲، ص ۲؛ مسلم، *الجامع الصحیح*، ج ۲، ص ۴۲.

۴. لقمان/۹.

براساس روایات، مقصود از لهو الحدیث، رقص و آوازه خوانی تفسیر می‌شود.[۱] در بعضی از منابع اهل سنت آمده است که پیامبر ﷺ عایشه را دعوت می‌کند تا رقص یک حبشی را تماشا کند. عایشه سر خود را به روی شانه پیامبر ﷺ می‌گذارد و مشغول تماشا می‌شود تا این‌که ناگهان خلیفه دوم می‌آید و مردم از اطراف پراکنده می‌شوند. پیامبر ﷺ با دیدن این صحنه در توصیف عمر می‌گوید:

به راستی که می‌بینم شیاطین- چه از جن و چه از انس- از عمر می‌گریزند.[۲]

۵. رفتارسازی(تغییر سنت پیامبر ﷺ)

رفتارسازی غایتی است که از ایجاد تغییر در افکار و شخصیت پیامبر ﷺ به‌دست می‌آید. طبیعی است که وقتی افکار و شخصیت پیامبر ﷺ برخلاف واقعیت بیان می‌شد، ایجاد و تحکیم ارزش‌های رفتاری جدید، آسان می‌گردید. افزون بر این، مرجع سازی جدیدی که در کنار رسول خدا ﷺ پدید آمد، فرایند تغییر گفتمانی نبوی را تسریع می‌بخشید.

۵-۱. تغییر سنت نبوی

سنت موضوعی است که آغاز و چگونگی انشعاب امت رسول خدا ﷺ را به درستی تبیین می‌نماید. به طور معمول در بررسی‌ها و تحلیل‌هایی که درباره اختلاف امت اسلامی انجام می‌شود، مسئله خلافت به عنوان نخستین مسئله اختلاف برانگیز میان امت اسلامی مطرح می‌گردد. در حالی‌که اگر به درستی و موشکافانه موضوع تحلیل شود، موضوع خلافت فرعی بر سنت نبوی شناخته می‌شود.

آنچه سبب شد اصحاب سقیفه در برابر اهل بیت علیهم‌السلام قرار گیرند. اختلاف بر سر جایگاه سنت رسول خدا ﷺ در نظام فکری و رفتارهای اسلامی بود و این دو قرائت

---

۱. ابن کثیر، *تفسیر القرآن العظیم*، ج۹، ص۲۹۹؛ سیوطی، *درالمنثور*، ج۵، ص۱۵۹.

۲. ترمذی، سنن، ج۵، ص۲۸۵ ؛ نسایی، سنن، ج۵، ص۳۰۹.

مختلف از نقش و جایگاه سنت رسول خدا ﷺ مبدأ اختلاف و رویارویی اهل بیت پیامبر ﷺ با اصحاب سقیفه گردید.

در مکتب اهل بیت ﷺ، سنت پیامبر ﷺ همسان اطاعت خدا قرار می‌گیرد. اجتهاد در برابر آن ناپسند است و مخالفت با خدا قلمداد می‌شود اما در مکتب خلفا، فتوا و حرکت بر خلاف سنت و سیره رسول خدا ﷺ تحت شرایطی مجاز است.

آغاز کم‌رنگ شدن سنت رسول خدا ﷺ از سوی نخبگان و برخی از اصحاب برجسته رسول خدا ﷺ شروع شد. این روند با سکوت در مقابل اجتهاد در برابر نص ظهور نمود و به تثبیت آن در برابر سنت رسول خدا ﷺ انجامید. خلیفه دوم به صورت رسمی اعلام کرد که هر کس متعه انجام دهد از سوی حکومت سقیفه تحت پی‌گرد قانونی قرار می‌گیرد. او با اعتراف به حلال بودن متعه در زمان رسول خدا ﷺ تحریم آن را اعلام می‌نماید.[1]

عدم استناد به قرآن و معارف رسول گرامی اسلام ﷺ در فرمان و دستور رسمی حکومت سقیفه دیده می‌شود. خلیفه دوم، خود را منبع اعلام این حکم معرفی می‌کند و به بیانی دیگر، او خودش را مرجعی جدید در ابقا و الغای احکام در کنار سایر منابع دینی اعلام می‌نماید. پس از آن، هواداران قرائت جدید از خلافت کوشیدند با عطف به مرجعیت سازی جدید، آن را به عنوان یک قانون به جامعه معرفی کنند.

بر این اساس، انشقاق دو جریان فکری بر مبنای اصالت بخشی به دو اصل متفاوت و رویارویی آن دو در صحنه‌های مختلف سیاسی و اجتماعی بیشتر دیده می‌شود. مروان بن حکم بن ابی العاص (د. ۵ﷺ ق) در این باره می‌گوید:

عثمان و علی ﷺ را در حج دیدم در حالی‌که عثمان از متعه حج منع می‌کرد و علی ﷺ با صدای بلند مردم را بر متعه حج ترغیب می‌کرد و می‌فرمود:

---

۱. قرطبی، *الجامع لاحکام القرآن*، ج ۲، ص۳۹۲؛ بیهقی، *معرفة السنن والآثار*، ج ۵، ص۳۴۵.

هیچ‌گاه سنت پیامبر را به خاطر سخن کسی رها نمی‌کنم.[۱]

در واقع این نزاع، ترجمان دو منطق و فرهنگ در خصوص ارزش و جایگاه سیره رسول خداﷺ در این دو مکتب است. در عرض قرار گرفتن سنت خلفا با سیره پیامبرﷺ و برتری و ترجیح آن را می‌توان در درگیری لفظی ابن عباس با عروة بن زبیر مشاهده کرد. در مسند احمد بن حنبل در این باره آمده است:

عروة بن زبیر، ابن عباس را متهم به گمراهی مردم در خصوص حج تمتع نمود اما ابن عباس در پاسخ رأی خود را مستند به سیره رسول خداﷺ می‌کرد.[۲]

به عنوان نمونه، در روایتی دیگر منازعه درباره اصالت و اولویت بخشی سیره پیامبرﷺ یا خلفا بیشتر مشهود است. در این روایت آمده است:

عروة گفت: آیا از خدا پروا نمی‌کنی که اجازه متعه می‌دهی؟ و ابن عباس در پاسخ می‌گوید: از مادرت بپرس‌ای کوتوله! عروة گفت: اما ابوبکر و عمر آن را انجام ندادند و ابن عباس در پاسخ می‌گوید: من از رسول خدا برای شما می‌گویم و شما از ابوبکر و عمر پاسخم را می‌دهید.[۳]

هم‌چنین، مشاجره و گفتگو و نزاع میان گفتمان اصالت سیره رسول خداﷺ در مقابل مکتب خلفا پیرامون متعه نسا دیده می‌شود. مسلم در صحیح در این باره می‌نویسد:

عبدالله بن زبیر در مکه به پا خاست و گفت: مردمانی که خدا دل‌های آنان را همانند چشمانشان کور کرده است به ازدواج موقت فتوا می‌دهند. کنایه عبدالله به ابن عباس بود که چشمانش را از دست داده بود. ابن عباس در پاسخ گفت: تو موجودی جلف و سبک‌سری. به جانم سوگند! متعه در زمان امام المتقین

---

۱. بخاری، *الجامع الصحیح*، ج ۲، ص ۱۵۲.

۲. احمد حنبل، مسند، ج ۱، ص ۲۵۲.

۳. ابن عبدالبر، *الاستذکار*، ج ۴، ص ۹۱.

(مقصودش رسول خداست) حلال بود. ابن زبیر گفت: خودت تجربه کن که به خدا سوگند! اگر چنین کنی تو را با سنگ‌های خودت سنگسار می‌کنم.[۱]

این اختلاف که بیشتر در نوع اصالت بخشی میان رسول خدا ﷺ و خلیفه دوم در مبنا قرار دادن احکام به وجود آمده بود به دوران تابعان و پیروان تابعان سرایت کرد. گفت‌وگوی عبدالله بن معمر لیثی با امام باقر علیه السلام این مسئله را تأیید می‌کند. در گزارشی در این باره آمده است:

عبدالله بن معمر لیثی نزد امام باقر علیه السلام آمد و از حضرت پرسید که آیا صحت دارد که حکم به جواز متعه داده است؟ امام علیه السلام در پاسخ فرمودند: خدا آن را در کتابش حلال نموده و سنت پیامبر بر آن قرار گرفته است و اصحاب آن‌را انجام داده اند. عبدالله به امام باقر علیه السلام می‌گوید که عمر آنرا تحریم کرده است. امام علیه السلام در پاسخ می‌گوید: تو بر فتوای رفیقت عمل کن و من هم بر اساس حکم رسول خدا ﷺ عمل می‌کنم.[۲]

۵-۲. تغییر ارزش‌های اجتماعی نبوی

در زمان خلیفه دوم، دفتری برای تقسیم بیت المال تعیین شده بود که در آن بر اساس پیشینه اسلامی و نسبت قبیله‌ای میزان دریافتی‌های افراد متفاوت بود. نکته مهم در این جریان آن است که ابوسفیان و معاویه، مبلغی به میزان پنج هزار درهم بیش از مجاهدان جنگ بدر دریافت می‌کردند و در میان زنان پیامبر ﷺ به عایشه، ام حبیبه و حفصه مبلغ دوازده هزار درهم؛ یعنی دو برابر دریافتی دیگر زنان پیامبر ﷺ اختصاص داده شد.[۳] خلیفه دوم درباره چرایی تفاوت میان جویریه، زن دیگر رسول خدا ﷺ با عایشه می‌گوید:

---

۱. مسلم، *الجامع الصحیح*، ج ۴، ص ۱۳۳.

۲. شیخ مفید، *خلاصه الا یجاز*، ص ۲۹.

۳. یعقوبی، *تاریخ*، ج ۲، ص ۱۵۳.

هیچ‌گاه کنیزی را مساوی با دختر ابوبکر قرار نخواهم داد.[1]

خلیفه دوم در اعمال سیاست‌های خود، متأثر از نگاهی قومی و قبیله‌ای بود و برخی از قوانین مدونی که در زمان وی تصویب شد بر فاصله طبقاتی و نابرابری‌های اجتماعی افزود و از اسلام یک تصویر قومی و نژادی ساخت. برای نمونه، و در زمان خود، بخش‌نامه کرد که هیچ عجمی حق اقامت در مدینه را ندارد.[2]

نظام طبقاتی که خلیفه دوم بر خلاف ارزش‌های نبوی بنا کرد، در زمان بنی امیه به صورت گسترده‌ای نهادینه شد. مقیاس‌های اسلامی به صورت کلی به هم ریخت و میزان ارزش‌گذاری انسان بر اساس قومیت گرایی تعیین شد. رفتارهای برتری جویانه و نژادپرستانه تا آن‌جا پیش رفت که اعراب، خود را برتر از آن می‌دانستند که با موالی در یک صف گام بردارند و حاضر نمی‌شدند غیر عرب را با کنیه و به صورت احترام آمیزی صدا نمایند.

اگر اعراب با موالی بر سر یک سفره حاضر می‌شدند، موالی باید بالای سر اعراب هم‌چون خدمت‌گزاران می‌ایستند تا آنها غذای خود را میل کنند. هم‌چنین، دختر موالی از پدر و مادر یا برادرش خواستگاری نمی‌شد و این امر با کسی که او را آزاد ساخته بود، انجام می‌پذیرفت. اگر عقدی بدون اطلاع صاحب ولای آن صورت می‌گرفت، صاحب ولا، حق فسخ آن را داشت.[3]

وضعیت اسفناک موالی در زمان بنی امیه با گزارش یکی از نمایندگان مردم خراسان به نام ابوالصیداء[4] در حضور عمربن عبدالعزیز آشکارتر می‌شود. او در این باره اعلام کرد

---

۱. بلاذری، *انساب الاشراف*، ج۲، ص۴۴۲.

۲. مسعودی، *مروج الذهب*، ج۲، ص۳۲۰؛ مالک، *موطا*، ج۵، ص۵۲۰.

۳. ابن عبد ربه، *عقدالفرید*، ج۱، ص۱۲۰.

۴. نام او، صالح بن طریف از موالی بنی ضبه است. وی در سال ۱۱۰ق از سوی اشرس بن عبدالله السلمی، والی خراسان مأمور شد مردم سمرقند و دیگر شهرهای ماوراءالنهر را به اسلام فراخواند(طبری، *تاریخ* ، ج۹، ص ۵۵۹).

که بیست هزار موالی بدون هیچ دست‌مزدی در حال جنگند. این در حالی است که به همین اندازه، کسانی هستند که مسلمان شده‌اند، اما هنوز از آنها جزیه گرفته می‌شود. هم‌چنین، حاکم خراسان که نماینده بنی امیه و فردی متعصب بود، آشکارا اعلام می‌کرد:

به‌خدا سوگند! یک نفر از قومم نزد من محبوب تر از صد نفر دیگر است.[۱]

۶. نتیجه

رویکرد جریان حاکم پس از رسول خدا ﷺ در تضاد با نگرش و گفتمان پیامبر ﷺ قرار داشت. به دلیل آن‌که رسول خدا ﷺ در کانون ساختار گفتمان اصیل اسلامی، هویتی معنادار به همه ارکان مجموعه اسلامی می‌بخشید، نیازمندی حکومت جدید برای بازطراحی گفتمانی خاص با رویکردی جدید پدید آمد. این بازطراحی نه با تغییرات حاشیه‌ای، بلکه با دگرگونی‌های کانونی و مبنایی ممکن بود.

با جابه‌جایی نقطه کانونی گفتمان اصیل اسلام که در جایگاه و مقام رسول خدا ﷺ در نظام دینی تبلور یافته بود، روند تعیین مشروعیت و مقبولیت سیاسی نزد افکار عمومی تغییر یافت. تنها با چنین تحولات ساختاری بود که حکومت جدید موفق شد مقبولیتی پایدار برای بقای قدرت فراهم سازد.

آن چنان‌که مطرح شد، حکومت پس از پیامبر ﷺ با راهبرد سه گانه تغییر نگرش مردم در اندیشه، شخصیت و سنت پیامبر ﷺ با کمک رفتار خلفا بر اساس حرکت فرهنگی نظریه سازی و شخصیت سازی موفق شد، رفتارسازی جدیدی در حوزه گفتمانی پدید آورد که متناقض با گفتمان اصیل اسلامی بود.

رقابت‌های قبیله‌ای در این دگرگونی فرهنگی بی‌تأثیر نبودند، اما آنچه به صورت پایدار در حکومت و ارزش‌های اجتماعی و رفتارهای دینی بدون اعتراض فراگیر دینی و مدنی

---

۱. الکامل، *ابن اثیر*، ج۵، ص۵۱.

پدید آمد، حاصل جابه‌جایی عناصر اصلی در ساختار فرهنگی بود که با کمک سیاست حاکمان و احادیث ساختگی به صورت هدف‌مند انجام شد.

منابع

۱. *قرآن.*

۲. *نهج البلاغه*، ترجمه محمد دشتی.

۳. ابن ابی الحدید، عزالدین ابوحامد، *شرح نهج البلاغه*، بیروت: دارالجبل، ۱۴۰۷ق.

۴. ابن اثیر، عز الدین أبو الحسن علی بن ابی الکرم، *الکامل فی التاریخ*، بیروت: دارصادر، ۱۳۸۵ق.

۵. ابن حجر، احمد بن علی، *تهذیب التهذیب*، بیروت: دارالفکر، ۱۴۰۴ق.

۶. ابن حنبل، *مسند*، بیروت: عالم الکتاب، ۱۴۱۹ق.

۷. ابی داوود، سلیمان بن اشعث، *سنن*، بیروت: دارالفکر، ۱۴۱۰ق.

۸. ابن کثیر، اسماعیل بن عمر، *تفسیر القرآن العظیم*، قم: اسماعیلیان، ۱۳۹۴.

۹. ابن ماجه، محمد بن یزید، *سنن*، بیروت: دار الفکر، بی تا.

۱۰. ابن حنبل، *مسند*، بیروت: عالم الکتاب، ۱۴۱۹ق.

۱۱. ابن عبدالبر، یوسف بن عبدالله بن محمد، *الاستذکار*، بیروت: دارالکتب العلمیه، بی‌تا.

۱۲. ابن عبد ربه، احمد بن محمد، *عقدالفرید*، بیروت: دار الکتب العلمیه، ۱۴۰۴ق.

۱۳. ابن عساکر، ابوالقاسم علی بن حسن، *تاریخ مدینه دمشق*، بیروت: دارالفکر، بی‌تا.

۱۴. امینی، عبدالحسین، *الغدیر*، قم: مرکز الغدیر للدراسات الاسلامیه، ۱۴۱۹ق.

۱۵. بخاری، محمد بن اسماعیل، *الجامع الصحیح*، دارالطریق النجاة، ۱۴۲۲ق.

۱۶. بلاذری، أبو الحسن أحمد بن یحیی، *انساب الاشراف*، بلاذری، بیروت: مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، ۱۳۹۴ق.

۱۷. بیهقی، احمد بن الحسین، *معرفة السنن والآثار*، بیروت: دار الکتب العلمیه، بی تا.

۱۸. ترمذی، محمد بن عیسی، *سنن*، بیروت: دارالفکر، ۱۴۰۳ق.

۱۹. جفریان، رسول، *تاریخ خلفا*، قم: دلیل ما، ۱۳۸۹.

۲۰. حسینی، سید علی ادیانی، «چرا به حدیث غدیر عمل نشد»، *فصلنامه علوم انسانی*، بهار ۱۳۸۱، ش ۴۱.

۲۱. سلیمانی، جواد، «چگونگی و چرایی بازگشت به جاهلیت در جامعه پس از پیامبر»، حکومت *اسلامی*، زمستان ۱۳۸۷، ش ۴.

۲۲. سیوطی، جلال الدین، *درالمنثور*، قم: کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی، ۱۴۰۴ق.

۲۳. طبری، محمد بن جریر، *تاریخ الأمم و الملوک*، بیروت: دار التراث، ۱۳۸۷ق.

۲۴.ـــــــــــــ *جامع البیان*، بیروت: دارالفکر، ۱۴۱۵ق.

۲۵.عسکری، سید مرتضی، *نقش ائمه در احیاء دین*، تهران: منیر، ۱۳۸۹.

۲۶.قرطبی، محمد بن احمد، *الجامع لاحکام القرآن*، بیروت: دار إحیاء التراث العربی، ۱۴۰۵ق/ ۱۹۸۵ م.

۲۷.مالک، *موطا*، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۹ق.

۲۸.متقی هندی، *کنزالعمال*، بیروت: مؤسسه الرساله، ۱۴۰۱ق.

۲۹.مرتضی عاملی، سید جعفر، *الصحیح من سیرة النبی الاعظم*، قم: دارالحدیث، ۱۴۲۹ق.

۳۰.مفید، *خلاصة الایجاز*، بیروت: دارالمفید، ۱۴۱۴ق.

۳۱.مسعودی، *مروج الذهب*، قم: دارالهجره، ۱۴۰۹.

۳۲.مجلسی محمد باقر، *بحارالانوار*، بیروت: مؤسسة الوفاء، ۱۴۰۳ق.

۳۳.معارف، مجید، *تاریخ حدیث*، تهران: کویر، ۱۳۸۵.

۳۴.ناظمیان فرد، علی، «سقیفه بازتولید سیادت جاهلی»، *پژوهش‌های تاریخی*، سال سوم، زمستان ۱۳۹۰، ش ۴.

۳۵.نجمی، محمد صادق، *سیری در صحیحین*، قم: دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۸۹.

۳۶.نسایی، *سنن الکبری*، بیروت: دار الکتب العلمیه، ۱۴۱۱ق.

۳۷.نیشابوری، مسلم بن حجاج، *الجامع الصحیح*، بیروت: دارالفکر، بی‌تا.

۳۸.یعقوبی، *تاریخ*، بیروت: دار صادر، بی تا.